



خبرنامه

جریبهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۳۱ تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

بنی صدر را مجبور میکرد تا برای فرار از انتخاب فارسی‌گاندیداهای بعدی " حزب " را بپذیرد. بنی صدر در این مورد چنین میگوید: " سپس گفتیم خوب شما دارید رندی میکنید (خطاب او به دارودسته حزب جمهوری اسلامی است) خلاصه اینرا هم گذاشتید برای اینکه از مرگ، مابه تنب راضی باشیم " (سخنرانی مسجد سیدالشهداء)

خلاصه اینکه بنی صدر از ترس مرگ بر تب راضی شد و گاندیدای سوم حزب " میرسلیم " را که خود یکی از گردانندگان حزب جمهوری اسلامی نیز هست بعنوان نخست وزیر پذیرفت اما حزب جمهوری اسلامی با این انتخاب نیز مخالفت کرد. علت مخالفت حزب جمهوری اسلامی هرچه بود اما بهر حال یک سود را برای این حزب در بر داشت و آن این بود که نشان داد در مخالفت، ارشیس جمهور قادر و تواناست و می تواند نظر او را رد کند، گرچه "رواقع میرسلیم گاندیدای خود این حزب بود. پس از آن حزب جمهوری اسلامی با لایحه رجائی را بعنوان گاندیدای پیشنهاد کرد. مجلس شورای اسلامی در جلسه غیرعلنی خود گاندیداتوری رجائی را بعنوان نخست وزیر پذیرفت و آنرا به بنی صدر پیشنهاد کرد و بدین ترتیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی که غالباً همان نمایندگان مجلس خبرگانند یکبار دیگر نیز به ریش قانون اساسی ارتجاعی ای که دستپخت خودشان است خندیدند چراکه که طبق قانون اساسی این وظیفه رئیس جمهور است که نخست وزیر را انتخاب کند و او را به مجلس معرفی نماید و نه بالعکس. اما نمایندگان مجلس شورای اسلامی کتسه تاکنون " تاجر " خود را در کنار گذاشتن قانون اساسیشان در مواقع " مقتضی " نشان داده اند در اینجا نیز آن را به سخره گرفتند. آنها " قانون " را برای آن لازم دارند که هر جا لازم شد با توسل به آن به سرکوب خلق بپردازند نه آنکه این " قانون " کار خودشان را محدود کند، گرچه که در سرکوب خلق نیز هر جا لازم بیاید قانون اساسی نیز کنار گذاشته میشود. اینرا دیگر همه میدانند که رجائی را مجلس در جلسه غیرعلنی انتخاب کرد و او را به بنی صدر معرفی نمود. اما روزنامه جمهوری اسلامی در این باره نیز وقیحانه دروغ میگوید و در مقاله " چرا رجائی به ما معرفی شد " (روزنامه جمهوری اسلامی یکشنبه ۱۹ مرداد ماه) برای آنکه گند کار را بپوشاند چنین می نویسد: " و بدین صورت آقای رجائی برای معرفی به مجلس از سوی آقای بنی صدر انتخاب میشود "

رجائی جزو نمایندگان بوده است که به اعتبار نامه آیت راء مثبت داده است. اگر تنها بهمین نکته نگاه کنیم حد تضادهای نخست وزیر با رئیس جمهور را در میابیم. راء مثبت رجائی به آیت راء این نکته است که او تمامی برنامه هائی را که آیت بعنوان سخنگوی " حزب فراگیر " در نوار های خود بیان کرده است پذیرفته و در آن جهت گام بر میدارد. و از همین جا میتوان به این نکته پی برد که نخست وزیر آینه دق رئیس جمهور خواهد بود. نخست وزیر با کابینه ای که انتخاب خواهد کرد که بیشک اکثریت قریب به اتفاق وزراء جزو دارودسته حزب جمهوری اسلامی و یا تحت تاءثیر این حزب خواهند بود. بنی صدر را همانطور که خود او گفته است " مات " خواهد کرد و بدین ترتیب خوب است که به سبک خود آقای رئیس جمهور راه هائی را که در پیش پای او باقی میماند جمع بندی کنیم:

بنی صدر در کشمکش قدرت با حزب جمهوری اسلامی صد درصد ناکام خواهد بود زیرا که نه تنها ابزار قدرت به اندازه کافی در اختیار ندارد بلکه هر روز بیشتر از گذشته " حزب جمهوری اسلامی " او را از مواضع قدرت عقب میراند پس این کشمکش برای او سودی در بر نخواهد داشت.

بنی صدر میگوید: " یکبار در حالی که بغض کرده بودم و اشک در چشمان داشتم به آنها (شورای انقلاب) گفتم که شما میخواهید من را تضعیف کنید " (نقل به معنی)

ما فکر میکنیم که این شیوه، یعنی گریستن نیز دردی را دوا نمیکند چرا که بهشتی ها و رفسنجانی ها و امثالهم خود بارها بر روی منبر مردم را گریانده و یا خندانده اند پس این حربه به آنها کار ساز نیست.

و با اینکه بنی صدر میگوید: " وقتی تنها میشوم ماء یوس میشوم بخدا متوسل میگرم " (نقل به معنی) ما گمان میکنیم که این شیوه نیز کار ساز نباشد چون اگر آقای بنی صدر در خلوت دعاسا میکند، دارودسته بهشتی و رفسنجانی عمل میکنند و کارها را بسود خویش پیش می برند پس تنها این راهها در مقابل آقای رئیس جمهور باقی می ماند.

۱ - بنی صدر بپذیرد که مقام او مقامی تشریفاتی است. به گوشه ای بنشیند و تنها در مواقع لزوم کاغذها را امضاء کند و ملاقاتهای رسمی را صورت دهد. یعنی در واقع کار ملکه انگلستان را انجام دهد. این همان راه حلی است که آیت نیز گفته بود.

روزنامه آقای رئیس جمهور فقط نیمه از حقیقت را میگوید!

روزنامه آقای رئیس جمهور، حال که با رقیبان در حکومت در افتاده است دست آنها را رومیکنند و ادعای آنها را در مورد اینکه جماعتداران خود را "مردم" می نامند افشاء میکند.



«مردم» دوستان

مدتی است که هر رویداد و واقعه‌ای که رخ میدهد پای مردم میماند. مردم دانشگاه را گرفتند، مردم فلان ساختمان و فلان محل را تصرف کردند، مردم میخواهند... مردم میخواهند... مردم میکوبند... مردم مابلند این کار را نکنیم، مردم فلاشی را میخواهند و این اواخر هم در رابطه با آن نوار کذائی شروع شد که، مردم مرا دوست دارند، مردم رئیس جمهوری را دوست ندارند... مردم میکوبند رئیس جمهوری کارمای نیست، و...

روزنامه انقلاب اسلامی - چهارشنبه ۱۵ مرداد

۵۹ شماره ۲۲۲

اما گویا نویسندگان روزنامه انقلاب اسلامی فراموش کرده‌اند که این همان شگردی است که خود آقای رئیس جمهور هم بارها و بارها بکار برده است و هر وقت که جماعتداری بجای فرستاده است به آنها نام "مردم" نهاده و هر جا که جنایتی انجام داده آنها خواست مردم قلمداد کرده است و همین روزنامه نیز مبلغ آن بود. آیا فراموش کرده‌اید که زمانی که جماعتداران خود را به سراغ دانشگاهها فرستادید و سنگفرشهای آنها را با خون جوانان جوانان وطن گلگون کردید فرمودید که مردم دانشگاهها را تسخیر کرده‌اند! آیا فراموش کرده‌اید که هنگامیکه خلق کرد را مورد هجوم قرار دادید و با سلاحهای امریکائی به کشتار آنها پرداختید یورش حکومت به کردستان را خواست خلق کرد قلمداد کردید!؟

آیا این دادگاه! حمدرضا کریمی است!؟

حکومت جمهوری اسلامی اینبار نیز کوشیده است از یکی از تنگناهای حکومت محمدرضا شاه در جهت بدنام کردن نیروهای انقلابی، یعنی همان نیروهای شاه که در دوره شاه خائن که تمامی این آقایان عاقبت جو یا به کنجی خزیده بودند و یا به حکومت محمدرضا شاه خدمت میکردند، دست به میسارزه مسلحانه زده بودند، سود ببرد. اینبار نیز جمهوری اسلامی میکوشد تا از دادگاه حمدرضا کریمی

این جوجه ساواکی کشیف همچون دادگاه تهرانی بازجوی ساواک تریبونی بسازد بر علیه مواج مبارز - اتی سازمانهای انقلابی و ازبکا بردن چینیسن شیوه‌ای ذره‌ای نیز شرم ندارند. آنچه در زیر میآید گوشه‌ای از با صلااح دادگاه حمدرضا کریمی است که عیناً " در روزنامه جمهوری اسلامی بتاریخ شبه ۱۸ مرداد ماه درج شده است. جناب رئیس دادگاه گویا زمام اختیار از دستش بدر برفته و ما هیت واقعی دادگاه را با استوال وجوابهای که میکنند روشن میسازد با پیدرسیدایا این دادگاه حمدرضا کریمی است!؟

نماینده سازمان مجاهدین در قسمتی از سخنانش و در دفاع از ایدئولوژی سازمان مجاهدین گفت: ما خود را حزب پیکتاریست یعنی حزب... میدانیم، ایدئولوژی ما اعتقاداتش خدا منبش وحی است. وی ضمن ارائه کتابی بنام حکومت ملی که سخنرانی یکی از اعضا بود گفت: فرمول وجود مساوی ماده است را متوسط مارکسیستها سفسطه میدانیم.

قاضی شرع: دیالکتیک آنها را شما قبول ندارید؟

نماینده سازمان: خیر

قاضی شرع: اگر دیالکتیک را قبول داشته باشید این ملو را را نفی میکند. من میخواهم بگویم اصل دیالکتیک، فسلط است و سرایشی است برای سقوط به مادیت

نماینده سازمان: پیشنهاد میکنم کتاب دیالکتیک توحیدی دکتر شریعتی را بخوانید.

قاضی شرع: من دیدم خیلی زین کتابها عطفی نیست، من قصد داشتم این تئوین جهان را تا به آخر بنخوانم ولی دیدم در اول آن امای از ظنی نقل شده که بدتر جمه شده

نماینده سازمان: این یک دروغ تاریخی است که در کتابها ما متریالیسم همراه است... دیالکتیسیها... صوحده بودند (وی در قسمت دیگری از سخنانش مطالبی را از کتاب دیالکتیک توحیدی شریعتی را قرائت نمود). تضاد دیالکتیکی تاریخ و انسان و جامعه، یعنی این سه پایهای که در طرح اسلام شناسی از توحیه منسحب شده و وحدت است اما هر سه پایه انسان و تاریخ و جامعه بر اساس تضاد است. ولی تضادی که از روی حکمت و ربطی منطقی است، و اگر بجای منطق ارسطویی که هر حوزهای ما باسم منطق اسلامی خوانده می شود که منطقی جاهلیت و منطقی صورتهای خشک ذهنی و قسالی است، سپس دیالکتیکی میدانیم، اسلام را بعنوان حرکت وحیات می فهمیدیم، نه بصورت قالبهای متحجری که باید برایش حدود رسم و جنس و فاصله و تعریفهای جامد ثابت بسازیم و خود نیز در آن قالبهای تبحر سنگ شویم.

قاضی شرع: ایشان به منطق و فلسفه آشنائی نداشته و خود ادعائی ندارد و میگوید من متکلم نیستم. منگه پیش شما نشکام فلسوفی شوندها بشنوند، بینندهها ببینند (اشاره به ضبط تلویزیونی و جریان محاکمه) که امام در قم گفتند: کسانی که با فلسفه بدند، نمیدانند فلسفه چیست، آنچه شما میگویید (دیالکتیک را که مارکسیستها قبول دارند ما قبول نداریم) با این کتاب (راذانبیاء راه بشر) مخالف است؟ آیا شما این کتاب را تأیید میکنید؟

نماینده سازمان: بله، اینرا دکتر شریعتی در اینجا گفته و من او را بعنوان یک موحد فیلسوف قبول دارم

قاضی شرع: دکتر شریعتی خود را فیلسوف نمیداند نماینده سازمان: کنگره اسلام شناسی را سازمان پیشنهاد کرد

قاضی شرع: این توهین است به اسلام شناسان، سازمان مجاهدین خود را بعنوان اصیلترینها قبول دارد، باید این از طرف شخص بالاتری باشد. چرا دولت در دولت جمهوری اسلامی تشکیل دهید چرا منتظری اسلام را نشاخته و ما دیدیم که چه منفی باقی روی ایشان شد

نماینده سازمان: هزاران جوان مملکت درد دلشان اینست که از هزاران ناحیه دکتر، روحانی، دانشجو... اسلام را می شنوند باید اینجا چه کنند؟

قاضی شرع: آیا شما تشریف بردید قم و بگوئید اعتقادات من نسبت به خدای و نبوت و معاد و... اینست؟

قاضی شرع: پس این حوزهای علمیه شیهه چه میکنند؟ با پایان گرفتن وقت دادگاه دنباله رسیدگی به پرونده حمدرضا کریمی به صبح امروز موکول شد.

حکومت در باره اخبار کردستان دروغ میگوید

کردستان ۵۹/۵/۹

یک ستون ارتشی و پاسدار که به همراهی چندین تانک و ریزشگر بانه حرکت کرده بودند به "آردمرده" یورش برده و پس از شکستن درمغازه ها و غارت آنها به پیشروی خود بسوی روستای "بله کی" ادامه میدهند و این روستا را زیر آتش آرپی-جی، توپهای ۱۲۵ میلیمتری و ماسه های کالیبر ۷۵ میگیرند اما خوشبختانه این حمله تلفات جانی نداشت و تنها دو خانه روستائیان زحمتکش با خاک ویران شد. در بازگشت ستون ارتشی و پاسداران به طرف شهر بانه این ستون مورد حمله پیشمرگان قهرمان کرد قرار گرفت. یک تانک و یک زیل نابود شد و چندین پاسدار و ارتشی کشته شدند. هلیکوپترهای ارتش به حمایت از ستون وارد عملیات شده و اجساد کشته شدگان و زخمی ها را به بانه منتقل کردند. پیشمرگان بعد از حمله موفقیت آمیز خود سالم به پایگاههای خود بازگشتند اما خنده دار آنجاست که صدای و سیمای جمهوری اسلامی ایران و روزی نامه های آنها با کمال وقاحت بدروغ گوئی پرداخته و برای روحیه دادن به ارتشیان و پاسداران خبر را اینگونه نقل کردند که "گروه ضربت پاسداران به همراهی ارتشی یکی از بزرگترین پایگاههای شیخ جلال حسینی، کومله و جریکهای فدائی خلق را مورد حمله قرار داده و در این درگیری ۲۰۰ تن از آنان را کشته و مجروح کرده است!!" اگر آمریکا با آنهمه یال و کویسسال توانست از پخش دروغهای اینچنینی دروینتنام طرفی بیند و جنگ را بسود خود خاتمه دهد اینسان نیز در جنگ کردستان موفق خواهند شد.

تصحیح یک اشتباه

در خبرنامه شماره ۲۸، خبری از یک درگیری در "بانه" درج شده بود که ضمن آن تعداد تا کهای ماداره و منهدم شده بجای ۲۰ عدد، ۲۰۰ عدد ذکر گردیده بود. با عرض پوزش از این اشتباهی خوانندگان میسرانیم که مع تعداد تانکها و خودروها و زره پوشهایی که در درگیری مورد بحث ماداره و بانا بود شدند ۴۲ عدد بود.

دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش از همان ابتدا نیز ماهیت خود را بعنوان تشکلی مخوف و

ضد خلقی به توده ها، بخصوص پرسنل انقلابی و مبارز ارتش نشان داده بود. در تیرماه امسال نیز بخش نامه شماره (۷۸ - ۵۴ - ۷۱۸) که از سوی "نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و به امضای "مدیر اطلاعات و ارشاد نهجا" سرگرد عباس محسنی ابلاغ گردیده که در واقع تاء کیدی است بر رسمیت بخشیدن هر چه بیشتر بر سیاهاکاریهای دایره خود - فروختگان و دستورالعمل رسمی دیگری است برای تعقیب و سرکوب پرسنل مبارز و انقلابی ارتش.

به مواد ۵ و ۶ بخشنامه مذکور توجه نمائید:

۵ - کلیه فرماندهان و رؤسا و مسئولین موظف میباشند به شاعر مقدس اسلام احترام بگذارند. در صورت مشاهده هر نوع بی حرمتی از طرف فرماندهان و رؤسا و مسئولین با شعار اسلامی، بعنوان ضد انقلاب رفتار خواهد شد.

ولی در ماده بعدی معلوم میشود که "شاعر مقدس اسلام" بخصوص وقتی در حیطه سیاسی مورد نظر باشند توسط "دایره سیاسی - ایدئولوژیک" تعیین میگردند! ولذا بدیهی است کسانی که بدست و پست بی حرمتی به شاعر اسلامی ضد انقلاب معرفی میگردند، بر تل مبارز و انقلابی هستند که از پذیرش محدودیت در مرزهای خفقان آمیز و ضد مردمی سیاسی - ایدئولوژیک که بتوسط دایره مذکور تعیین شده اند سرباز زده اند، زیرا مزدوران رژیم سابق اگر چه بخواهند سگهای بسا وفای ارباب قدیمی خود باشند و در این رابطه سر مخالفت داشته باشند با اولین تکه گوشتی که آقای جدید برایشان بیاندازد، رام و سربزیر به تعویض قلابه گردن مینهند و دوباره با تمام قدرت برای توده ها پارس میکنند و این پرسنل شریف انقلابی هستند که پیگیرانه و تا آخرین نفس به مبارزه خود در راه توده ها ادامه میدهند.

ببینیم ماده ۶ چه میگوید:

۶ - کلیه فرماندهان، رؤسا و مسئولین موظف میباشند احترام به شاعر مقدس اسلام را علیالخصوص از نظر سیاسی برابر بخشنامه مدیریست سیاسی و ایدئولوژیک قاطعانه اعمال نمایند. در صورت سستی و اهمال شدیداً "جوابگو خواهند بود. و اما از نظر مادرکنندگان بخشنامه چه کسانی "ضد انقلاب" میباشند؟

حاکمیت میخواهد همانگونه که شهید فرامرزمحمد را بعنوان مفسد فی الارض یعنی با همان جرمی که

میهن خود را رها میکنیم

ارتش خلقی بپا میکنیم

- آنچه در زیر میخوانید قسمتی از اعلامیه ایست که در تاریخ ۵۹/۵/۶ از سوی جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - لنگرود انتشار یافت .
" مردم مبارز لنگرود !

جمهوری اسلامی بآردیگر یورش ب مردم مبارز لنگرود و نیروهای انقلابی را آغاز کرده است . و بآردیگر جنایات خود را بر علیه خلق تداوم میبخشد . این تهاجم حتی روستا رانیز بی نصیب نگذاشت .
شب ۵۹/۵/۲ جمآق بدستانی که اکثرا از روستای ملاط اجیر شده اند به تحریک فخر و روحانی مسز دور و هادی تاج و فرماندار منتخب امام عکس شهدای مجاهدین رادر روستای لیلاکوه پاره میکنند . مردم در مقابل این عمل ایستادگی کرده کار به درگیری میکشد که شخصی بنام مفر محمدی که مسائل روستائیان این رادر بیشتر مآرد حل میکرد توسط پاسداران ضد خلقی دستگیر میشود . مردم روستای لیلاکوه چهره کثیف پاسداران رابه وضوح دیدند .

پس از این ماجرا روستائیان از زن و مرد پیر و جوان در فرمانداری لنگرود جمع شده و خواستار آزادی زندانی خود بودند . هر هگذری که از جلوی فرمانداری میگذشت نمیتوانست در مقابل خواسته های بحق روستائیان بی تفاوت باشد . و بیشک نیروهای انقلابی که همواره از منافع زحمتکشان و حقوق حقسه مردم دفاع میکنند به حمایت از روستائیان برخاستند ، هنگامیکه جمآق داران قصد حمله و بیرون راندن روستائیان شریف را داشتند مورد خشم مردم و انقلابیون قرار گرفتند (جلال نور محمدی سرجمآق دار جمهوری اسلامی به روستائیان بود و در کشتار دانشگاه نقشی فعال داشت و حتی حمله به دستفروشسان زحمتکش را نیز رهبری میکرد) .

روستائیان بعینه دیدند در حالیکه مزارع و باغات آنها از بی آبی خشک میشود در حالیکه بسیار سنگین زندگی کمر زحمتکشان را خم کرده است در حالیکه گرانی بیداد میکند و هزاران مشکل دیگر دولت هیچ اقدامی در جهت رفع این مشکلات نمیکند ولی فرزندان آنان مورد شکنجه و آزار قرار میدهند دولتی که هم اکنون هزینه های هنگفتی را برای سرکوبی خلق کر دیگر زحمتکشان شهر و روستا اختصاص داده است در عوض کوچکترین امکاناتی برای بهبود وضع کشاورزان در اختیار روستائیان قرار نمیدهد .
تمام قول و قرارهایی که قبل از به حاکمیت رسیدن ب مردم وعده داده بودند نه اینکه عمل نکردند حتی در مقابل کوچکترین خواسته های بحق مردم ایستادگی کردند و نشان دادند که دنباله سیاستهای شاه خائن را ادامه میدهند....."

این اعلامیه از سوی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - بابل در تاریخ ۵۹/۵/۹ منتشر شد .

تا کسی رانان " اخلا لگروند " چون تن به سرکوب ندادند!!؟

همشهریان مبارز!

همانطوریکه میدانید گروهی از تاکسیرانان این شهر در روز پنجشنبه ۵۹/۵/۲ دست از کار کشیدند علت آنهم بی توجهی مسئولان شرکت تعاونی تاکسیرانی بابل نسبت به وضع آنان و نارسائی موجود بود که نمونه آن عدم تاء مین جانی برای رانندگان تاکسی است .

وقتی آنان در مقابل شهربانی جمع و خواستار مجازات ضاربین یکی از همکاران خود شدند رئیس شرکت در مقابل مردم آنان را ضدا نداد و اخلا لگر خواند و دستور بازداشت چندتن از تاکسیرانان را بعنوان محرکس مادر نمود و سایر پاسداران رادر این جریان دخالت داد در صورتیکه همه میدانند که مسائل تاکسیرانی به اداره راهنمایی و رانندگی مربوط میشود نه هیچ ارگان دیگر . در هر صورت آنروز در اثر همکاری و پیگیری رانندگان بازداشتی را آزاد نمودند و قرار شد برای اظهار نظر و تصمیم گیری در مورد شرکت تعاونی و بخصوص رئیس آن سید حسن سعادت مند روز پنجشنبه ۵۹/۵/۹ اجتماع داشته باشند . امسآ متاء سفانه روز دوشنبه ۵/۶ دوتن از تاکسیرانان زحمتکش که توسط رئیس شرکت ضدا انقلاب و اخلا لگر و راهزن معرفی شدند دستگیر و به دادگاه انقلاب احضار شدند و بقول آقای سعادت مند چند نفر دیگر از همین اصطلاح ضدا انقلابیون هم در لیست قرار دارند که باید جلب گردند .

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

دست به قدرت نمایی آنها از طریق شلاق زدن درملاء عام زده اند - با توجه به شناختی که از این مزدوران دارند مخالفند).

کم کم مخالفت دامنه بیشتری یافت و شعار " پاسدار فاشیست " از سوی جمع داده شد. پاسداران وقتی وضع را چنین دیدند تصمیم گرفتند لااقل صحنه را سلامت ترک کنند و خود را نجات دهند، هر چند به اهدافشان نائل نشده باشند و با اصطلاح " قاج زین را بچسبند، اسب سواری پیشکششان " !! بهمین جهت شروع به شلیک تیرهای هوایی کردند تا در سایه فضای ترس آلودی که بوجود آوردند بگیریزند.

طی مدتی که مزدوران تلاش میکردند سوار اتومبیل و از محل دور شوند شعارهایی که در آن پاسداران فاشیست حباب میشدند و همچنین " هو " پخشند آه بجمعیت آنی قطع نمیشد.

پاسداران که اکثر دیگر با سخنان خشم آلود و تحقیر هزاران نفر از مردم روبرو بودند، بر آن شدند که از طریق ایجاد رعب و وحشت بیشتر در دل مردم اوضاع را بیفنج خود دگ گون نمایند و از اینرو خواستند جوانی را دستگیر نمایند. اما آن جوان که قدرت توده ها پشت و پناهنش بود، در دل جمعیت ناپدید شد و مزدوران دیگر نتوانستند کاری کنند.

بالاخره پاسداران سوار اتومبیل شدند و میدان را ترک کردند. پس از رفتن آنها مردم به اجتماعات کوچک چند نفری تقسیم شده شروع به گفتگو و اظهار نظر پیرامون این رویداد کردند. جوانان انقلابی و مسئول و مبارز نیز سعی میکردند توده ها را از مقاصد پشت پرده حاکمیت در اجرای چنین برنامه هایی آگاه سازند.

دقایقی بعد یک پاسدار ریشو در حالیکه هفت تیری بدست و وعده ای از ایادی معلوم الحال ارتجاع را در التزام رکاب !! داشت دوباره بمیدان بازگشت. و در برابر چشمان مردمی که دندان روی جگر می - گذاشتند و خشم خود را مهار میکردند بنای تعقیب و آزار این و آن را گذاشت. درگیریهای مزدوران با مردم تا آخر شب ادامه داشت و در جریان آن چندین نفر مجروح و دستگیر شدند.

در گرما گرم درگیریها نیروهای مترقی زمینه های دستگیری دادی از ایادی معلوم الحال ارتجاع را فراهم آوردند و بدین ترتیب برخی از جیره خواران نیز بازداشت و به شهر بانی منتقل شدند.

بدنبال این وقایع در ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۵۹/۵/۱۴ تعدادی از بازاریان مغازه های خود را تعطیل و در برابر شهر بانی اجتماع کردند و سپس به تحصن نشستند. معلوم شد پس از درگیریهای روز دو - شنبه " شورای تبلیغات اسلامی " بمغازه داران رجوع نموده و آنان را به اجتماع در مقابل شهر بانی ملزم کرد. البته در این زورگویی تعدادی از بازاریانی و افرادی که خود مجری بی چون و چرای فرامی - اربابان شان در دستگاههای حکومتی هستند فعالانه با رژیم همکاری میکردند، به مغازه داران گفته شده بود که باید به دستگیری فالانژها اعتراض کنند و خواستار آزادی آنها گردند.

گرداننده تنه تر تحصن که یک آخوند بود ضمن سخنرانی برای متحصنین عداوت خود را با نیروهای مبارز و انقلابی آشکار کرد و آنطور که در گفته های شان خاطر نشان کرد از راه پیمائی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در قوائم شهر که بخاطر حمایت از زر - تکشان و کسبه جزء در جریان تخریب دکه ها صورت گرفته بود، دل پر خونی داشت.

ساعت ۱۰:۳۰

توکمن صحرا: اعلامیه زیر در نیمه دوم نیرماه ۵۹ از سوی گروه " آرقلار " طرفدار چریکهای فدائوسی خلق ایران - ترکمن صحرا منتشر شد:

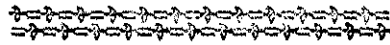
خلفهای قهرمان ایران و خلق مبارز توکمن

نبرد بند وقلاده شرف شیر زیسان

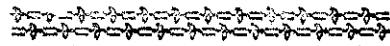
شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود

همانطور که اطلاع دارید روز بروز بر تعداد ترور و اعدامها و بگیر و ببندهای زندانیان سیاسی مزوده میشود و بهترین فرزندان خلق به جرم دفاع از آرمان خلق در زندانهای رژیم جمهوری به اصطلاح اسلامی در بدترین شرایط همراه با شکنجه های روحی بسر میبرند. خلق مبارز ترکمن صحرا همانطور که از اعدام بدون دلیل عبدالله قزل فرزند انقلابی خلق ترکمن اطلاع دارید باز هم اطلاع حاصل شده است که یکی از فرزندان انقلابی خلق نیز در معرض اعدام قرار گرفته است و همچنین چند نفر از فرزندان خلق دستگیر شده است و این اعدامها و دستگیریها روز بروز گسترش بیشتری مییابد. از آنجائیکه پس از رفتن شاه و دارودسته اش خلفهای قهرمان ایران انتظار داشتند زندانیان سیاسی آزاد شده دیگری زندان

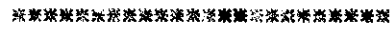
... ..



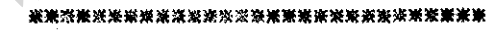
... ..



... ..



... ..



... ..

... ..